

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

موسوی
۲۰۱۰۰۹

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، تقدیست در مورد کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هر چند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار بازم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

و،

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک
خلق افغانستان" (حدخا)**

قسمت اول

مختصری بر دروغهای "جناب" صدر اعظم

به جای پیشگفتار:

چندی قبل یکی از دوستان گرانقدر و ارجمند دو جلد کتاب را که در حقیقت سه جلد را احتوا میکرد و به وسیله "آقای" سلطان علی کشتمند یکی از بلند پایگان حزب میهن فروش دموکراتیک خلق افغانستان (حدخا) صدر اعظم "جمهوری دموکراتیک افغانستان" بخوانید "جمهوریت شانزدهم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" سابق، "معاون شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" بخوانید "تجمع مشتکی میهن فروش بیرحم و سفاک" زیر عنوان "یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی" و توسط شخصی به نام "نجیب کبیر" - زنده بودیم و چگونگی رقص مرگ آن "نجیب" دیگر را که به امید "کبیر شدن" از هیچ دناستی ابا نوری زید، دیدیم- نشر و در سال ۲۰۰۲ چاپ شده بود، برایم ارسال داشت، ضمن ابراز سپاس از آن دوست باید نوشت:

تا جائیکه مربوط به قطع، صحافت، انتخاب نوعیت کاغذ، حروف، پشتی کتاب و از همه بالاتر حد اقل اشتباهات املائی - با کمال تأسف در کمتر نوشته ای می توان جای پای غلطی های مشهور را ندید از جمله در نوشته های صاحب این قلم، و اما اینکه چرا چنین است، می توان عوامل زیادی را در آن دخیل دانست که موضوع بحث ما نیستند- منوط می گردید کتابیست در خور تحسین، که باید به "آقایان" کشتمند ها، کیکاووس علی و نجیب کبیر تبریک گفت. با اطمینان بیرون دادن کتابی با چنان مشخصات و آنهم در عالم در به دری و پناهندگی کاری نیست که از عهده هر کس ساخته باشد، مگر اینکه یا از خوان یغمای "۱۴" سال صدارتها، مقامات بالائی حزب، کمیشن‌ها حین عقد قراردادها و یا حد اقل دلالی "طیاره آریانا" مقداری بدین مأمول اختصاص یافته باشد و یا اینکه به علاوه آبشخور قبلی، پای آخور جدیدی نیز در میان باشد- ضمن این بررسی نمود های آخور جدید نیز با دقت نشانی خواهد شد- چه اینرا تمام پناهندگان و آوارگان افغانی مقیم اروپا، امریکا و استرلیا به ویژه ایران و پاکستان به نیکی میدانند که از "الطف و مراحم" محاسبه ناپذیر "حدخا" هر دو جناح پرچم و خلق "پخ" در تسلسل تاریخی خود، چه بر مردم ما گذشته و چگونه به خاطر نان شب و روز از مفاخر علمی ما گرفته تا بالا رتبه ترین کارمندان دولتی، از روشنفکر تا کارگر و دهقان، از خان و ملک تا حتا نواسه پادشاه سابق - یکی از نواسه های ظاهر پادشاه سابق افغانستان بر اساس مصاحبه خودش، تا قبل از اشغال خونین افغانستان به وسیله امپریالیزم امریکا، انگلیس و شرکاء و عودت آن خانواده به مثابه عامل مستقیم امپریالیزم به افغانستان در اصطبل در انگلستان به کار مشغول بود- چه بسا در برخی موارد بر "حیثیت و آبروی خانوادگی" خود پا نهند، آن یکی با سند دکتورا و پوهاندی در جیب به حیث یک راننده تکسی با مستان از خود بیخبر سر و کله بزند و آن دیگری با رتبه جنرالی به ظرفشویی رستوران چینیائی دلخوش باشد، آن دیگری با به گور سپردن تمام امال و آرزوهای انسانی اش، در کوره های خشت پزی، سنگ شکنی، تخلیه مستراح ... و از همه دردناک تر تحمل فحاشی و لت و کوب های سربازان پاکستانی، پاسداران ایرانی و نگاه های در ظاهر پرشفتت اما در اصل حقارت آمیز کارمندان ادارات پناهندگی ملل متحد، اروپا و امریکا خرد گردد، به نیکی میدانند که پول رویهم گذاشتن و آنهم به غرض نشر چنین کتابی، کاری نیست که از عهده افراد ملت

ساخته باشد مگر اینکه باید سالها صدراعظم بود، معاون شورای "انقلابی" بود، بر بخشی از بودجه "خاد خارجی" حق تصرف و مصرف داشت، سفیر کبیر و شارژدافیر بود، در خدمت نهاد های اطلاعاتی و استخباراتی این ویا آن قدرت بزرگ منطقه ئی و جهانی قرار داشت ویا به شغل "شریف" تجارت خون اشتغال داشت، چه بسا افرادی که در مقاطع مختلف حیات تمام این مواهب را تجربه و اکنون در اتاق زیبای کار مزین با قفسه های پر از کتاب در کنار کمپیوتر شخصی شان، رود تایمز را جای دریای کابل و ساختمانهای پارینه و جدید بزرگ شهر لندن را جای کابل سوخته و ویران شده گرفته و "قهرمانانه" فکر کنند که همه این ساختمان ها و آبادانیها در دوره صدارت "پربرکت" ایشان احداث و حق دارند تا باد به غیغب انداخته کارنامه سه جلدی شانرا به رخ مردم بکشند.

خواننده عزیز!

امید طی این مختصر تاجائیکه امکان دارد بتوانم شما را در جریان چون وچندی "آقای" کشتمند قرار دهم – بلافاصله باید افزود که با وجود ادعان صاحب این قلم به حق آزادی درانتخاب شغل و حرفه و با در نظرداشت اینکه اکنون در کشور های به اصطلاح متمدن غربی در اصل نتنها هیچ فرد ویا نهادی حق ندارد تا فردی را خلاف خواستش به کاری گمارد، بلکه در کاردهی دولت مکلفیت داردتا متناسب با سوئے علمی متقاضی کاری را برای وی پیشنهاد نماید. -المان – تذکر مشاغل بدنی دشوار در سطور پیشتر، به هیچ صورت به معنای اهانت به آن مشاغل و تقسیم کار های شرافتمندانه به کار های عالی ودنی نبوده بلکه غرض از تذکر آن به علاوه یا آوری از فقدان اصل سپردن کار متناسب به سوئے افراد، افشای یک سیاست غیر شریفانه کشور های نامبرده بود در قبال خلق افغانستان. چه آنها بدین وسیله و با سپردن کار پائینتر از سوئے به افغانها و تحقیر دایمی آنها در جریان کار، ضمن ارضای عقده های فردی وحتا کشوری شان علیه افغانها، تربیت اخلاقی آنها را چنان فاسد گردانیدند که وقتی فرد ویا افرادی را از ظرفشویی و طویله داری به کاخ ریاست جمهوری رساندند، ببرک گونه به قلاده برگی امپریالیزم افتخار نمودند.

الف: تذکر نکاتی چند:

قبل از آنکه به اصل کتاب پرداخته و "آقای" کشتمند را از تاریک خانه اشباح و تخیلات ریویزیونیستی بیمار گونه شان به سرزمین واقعتهای افغانستان مخروبه و مستعمره بکشانم لازم میدانم تا نکات چندی را به غرض فتح باب با شما در میان بگذارم، باشد بر خورد به این نکات در آینده، آغازی گردد مثبت به منظور هر چه بیشتر روشنتر شدن برهه ای از تاریخ معاصر افغانستان.

۱- غرض از نگارش این مختصر:

مسلماً هر فردیکه که کتابی را بر میدارد و به مطالعه آن می پردازد، چه بخواهد وچه هم نخواهد بناء بر آنچه تا خواندن کتاب در ذهن خود دارد ویا به عبارت دیگر با وجدان تاریخی خود که به وسیله تجارب مستقیم و غیر مستقیم فرد شکل گرفته، آنرا در مقایسه قرار داده و همزمان با مطالعه کتاب و چگونگی امتداد مطالب و مواضع آن، حالات روانی پر فراز و نشیبی را احساس نموده، گاهی آرام، خوشحال، متشکر و ممنون میگردد و زمانی هم جای آرامش را هیجان، خوشحالی را درد و اندوه و امتنان را نفرت و انزجار می گیرد. هر گاه کسی بخواهد بگوید که من کتابی خواندم و این کتاب هیچ نوع تغییر احساس در من به وجود نیاورد، اگر بپذیریم که با دروغگویی طرف نیستیم، بدون ملاحظه باید گفت، یا از کتاب هیچ چیز نفهمیده و چه بهتر یا دوباره به آن می پرداخت ویا اینکه خود را به کار دیگری مشغول می کرد و یا اینکه در اساس ضرورت به داکتر روانکاو و روان شناس دارد چه آنکه از درد، اندوه و رنج دیگران ناراحت واز آرامش و سعادت آنها خوشنود نگردد انسان نشایدش گفت:

تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

آخر چطور می توان سرنوشت میلیونها یهود بی پناه را در بازداشتگاه های المان نازی به خصوص " بوخنوالد و آشویتز" و کوره های آدم سوزی آن خواند و بر آنها رحم ننموده متأثر نشد و چطور می توان جنایات اسرائیل را در حق خلق فلسطین دید و از آن منزجر نشد، ساده تر، مگر می شود فکاهی جدیدی از ملانصرالدین- چهره فکاهی تاریخ نه آنکه در آسیای میانه به مثابه یک قهرمان مبارزاتی شناخته می شود؛ خواند ولذت نبرد و یا شرح جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی، امپریالیزم امریکا، انگلیس و شرکاء را درکشتارگاه ها و مسلخ های استبداد افغانستان و عراق چه در هرات ها، کرهالی ها، ارزگانها، توره بوره ها، فلوجه ها و چه هم زندانهای پل چرخی، گوانتانامو و ابو غریب خواند و با نفرت و انزجار بر عاملان آن ننگ و نفرین نفرستاد

ادامه دارد